

تحلیل گفتمان سیاست‌های عدالت اجتماعی در دولت‌های پس از انقلاب اسلامی

محمد نبی بهمن پور^۱، مهربان هادی پیکانی^۲*

۱- دانشجوی دکتری تخصصی مدیریت دولتی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اصفهان (خوراسگان)، اصفهان، ایران.

۲- استادیار گروه مدیریت، دانشکده حکمرانی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اصفهان (خوراسگان)، اصفهان، ایران.

چکیده

این مقاله مروری با بهره‌گیری از روش تحلیل مضمون به بررسی گفتمان سیاست‌های عدالت اجتماعی در دولت‌های پس از انقلاب اسلامی ایران می‌پردازد. داده‌ها شامل متون رسمی برنامه‌های پنج‌ساله توسعه، لوایح قانونی و سخنرانی‌های رؤسای جمهور در بازه‌ی زمانی ۱۳۵۸-۱۴۰۲ است که با خوانش مکرر و کدگذاری اولیه، سه مضمون محوری «عدالت توزیعی»، «عدالت مشارکتی» و «عدالت هنجاری» استخراج و بازبینی شد. یافته‌ها نشان می‌دهد هر دولت بسته به اولویت‌های ایدئولوژیک و شرایط ساختاری، بر یکی از این ابعاد تأکید داشته؛ اما هسته‌ی نظری و ارزش‌های بنیادین عدالت در چارچوب گفتمان انقلاب اسلامی ثابت باقی مانده است. تحلیل رابطه‌ی میان مضامین و مصادیق عملی حاکی از آن است که گرچه سیاست‌های توزیعی و مشارکتی در بسیاری موارد مکمل یکدیگر بوده‌اند، گاهی در اجرا از انسجام لازم برخوردار نبوده و تداومی خطی نداشته‌اند. اهمیت پیوند میان ابعاد توزیعی، مشارکتی و هنجاری برای تقویت کارآمدی و عدالت‌بخشی سیاست‌ها مورد تأکید قرار می‌گیرد. در پایان، پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های آینده بر سنجش اثربخشی هریک از مضامین بر شاخص‌های کمی عدالت (مانند ضریب جینی و نرخ فقر) متمرکز شوند تا امکان طراحی راهبردهای تلفیقی و هدفمند فراهم گردد.

کلیدواژه‌ها: عدالت اجتماعی؛ تحلیل مضمون؛ گفتمان انقلاب اسلامی؛ عدالت توزیعی؛ عدالت مشارکتی؛ عدالت هنجاری؛ سیاست اجتماعی.

مقدمه

در ادبیات سیاسی و اجتماعی ایران پس از انقلاب اسلامی، مفهوم عدالت اجتماعی به‌عنوان یکی از ارکان بنیادین گفتمان انقلاب مطرح شده و در لایه‌های گوناگون سیاستگذاری داخلی و خارجی تبلور یافته است. از همان سال‌های نخست پیروزی انقلاب، رهبران و نظریه‌پردازان انقلاب به عدالت به مثابه مایه مشروعیت و هدف غایی نظام نوین می‌نگریستند؛ به گونه‌ای که اصل چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بر ضرورت «سیاست‌گذاری در جهت تحقق عدالت اجتماعی» تأکید می‌ورزد. این جایگاه والای عدالت سبب شد تا دولت‌های پس از انقلاب، چه در دوره‌های سازندگی، اصلاحات، عدالت‌محور یا توسعه‌گرا، همواره موضوع عدالت اجتماعی را در رأس اولویت‌های خود قرار دهند و بسته به شرایط داخلی و بین‌المللی، آن را با دال‌های مرکزی متفاوتی مفصل‌بندی نمایند (خواجهمسروی، ۱۳۸۶).

در پیوند با این اهمیت نظری، پژوهشگران متعددی به تحلیل گفتمانی سیاست‌های عدالت اجتماعی در عرصه‌های مختلف پرداخته‌اند. گفتمان‌شناسان با رویکرد انتقادی معتقدند که «گفتمان» نه صرفاً مجموعه‌ای از گزاره‌ها و واژگان، بلکه نظام‌های معنایی پیچیده‌ای است که چارچوب فهم و اجرای سیاست‌ها را شکل می‌دهد (لاکلاو و موفه، ۲۰۱۴؛ به نقل از صفری شالی، ۱۳۹۴). بر این اساس، عدالت اجتماعی در جمهوری اسلامی ایران، در چارچوب گفتمان انقلاب اسلامی بازتعریف شده است؛ گفتمانی که در آن مفاهیمی چون نهضت تولید علم، جنبش نرم‌افزاری و کرسی‌های آزاداندیشی، به‌عنوان حوزه‌های پیوندی با عدالت اجتماعی مطرح شده‌اند (خرم‌شاد، ۱۳۸۱).

با اندک تأملی در متون رسمی و پژوهش‌های انجام‌شده، می‌توان دریافت که عدالت اجتماعی زیرچتری گسترده قرار گرفته و زیرمجموعه‌هایی همچون عدالت جنسیتی، عدالت سلامتی، عدالت آموزشی، عدالت اقتصادی و عدالت محیط‌زیستی را شامل می‌شود. برای مثال، صفری شالی (۱۳۹۴) نشان داده است که در لوایح و برنامه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی پس از انقلاب، «عدالت جنسیتی» حول دال‌های شناور توانمندسازی زنان، اشتغال، حجاب و امنیت زنان مفصل‌بندی شده و هر دولت با توجه به گفتمان مسلط خویش برداشت متفاوتی از آن ارائه داده است. همچنین، در حوزه سلامت، همان نویسنده (۱۳۹۵) تبیین کرده است که سیاست‌های سلامت همواره بر اساس الگوی بیمه همگانی و ارتقای دسترسی توزیعی تعریف شده اما هزینه‌های عمده این نظام بر دوش خانوارها باقی مانده است.

در بُعد دیگری از عدالت اجتماعی، مطالعاتی مانند کردزنگنه و همکاران (۱۳۹۹) به گفتمان «توسعه روستایی» پرداخته‌اند و نشان داده‌اند که در دوره‌های مختلف پس از انقلاب، با وجود اشتراک دال‌های شناور کشاورزی و اشتغال پایدار، معنا و اولویت این دال‌ها بر اساس نحوه رویکرد از بالا-پایین یا از پایین-بالا تعیین شده است. این پژوهش‌ها حاکی از آن است که عدالت اجتماعی در روستاها، علی‌رغم تأکید بر عمران و نوسازی، با چالش‌هایی همچون اتکا به اقتصاد نفتی و افزایش مهاجرت روستایی مواجه بوده است. علاوه بر زمینه‌های داخلی، گفتمان عدالت اجتماعی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی نیز مطالعه شده است. پیشگاهی فرد و زارعی (۱۳۸۹) نشان می‌دهند که ایران با اتکا بر آموزه «لیقوم الناس بالقسط»، سیاست خارجی خود را به‌صورت انتقادی نسبت به ساختارهای ناعادلانه بین‌المللی سامان داده است. در این نگاه، عدالت اجتماعی فراتر از مرزهای ملی تفسیر شده و در قالب حمایت

از مستضعفان جهانی و مقابله با هژمونی قدرت‌های بزرگ به کار گرفته شده است. این ابعاد نشان می‌دهد که گفتمان انقلاب اسلامی، عدالت اجتماعی را به سطح ساختاری و بین‌المللی نیز تعمیم داده است (آدمی & ابویسانی، ۱۳۹۵).

با این وجود، هر چند مطالعات جداگانه‌ای پیرامون ابعاد مختلف عدالت اجتماعی ارائه شده است، چند نکته قابل طرح است: نخست آنکه بیشتر پژوهش‌ها به تحلیل گفتمانی بخشی از سیاست‌ها، مانند مسکن، سلامت، جنسیت یا توسعه روستایی پرداخته‌اند؛ اما تحلیل یکپارچه و تلفیقی که ابعاد مختلف عدالت را در بستر گفتمان کلان انقلاب اسلامی مورد بررسی قرار دهد، کم‌تر به چشم می‌خورد. دوم آنکه روش‌شناسی تحلیل مضمون—که امکان استخراج تم‌ها و نمودهای معنایی در متون گسترده سیاستگذاری را فراهم می‌آورد—در مطالعات پیشین به اندازه روش تحلیل گفتمان لاکلاو و موفه به کار نرفته است. سوم آنکه تغییرات گفتمانی عدالت اجتماعی در گذر دوره‌های مختلف سیاسی پس از انقلاب، از دوره دولت‌های مستضعفین تا دولت‌های عدالت‌محور و اعتدال، نیازمند بازخوانی دقیق‌تر و زمان‌مند است.

بر این مبنا، پژوهش حاضر با هدف پر کردن این خلأها، کوشیده است تا ضمن بهره‌گیری از روش تحلیل مضمون براون و کلارک (۲۰۰۶)، سیاست‌های عدالت اجتماعی را در اسناد برنامه‌های توسعه، سخنرانی رؤسای جمهور و قوانین و مقررات کلیدی ایران در بازه زمانی ۱۳۵۸ تا ۱۴۰۲ مورد مطالعه قرار دهد. در این راستا، ابتدا داده‌ها در سه دسته اصلی برنامه‌های پنج‌ساله، لوایح قانونی و متون سخنرانی جمع‌آوری شد؛ سپس فرایند شش‌گانه تحلیل مضمون شامل آشنایی با داده‌ها، کدگذاری اولیه، جستجوی تم‌ها، بازبینی تم‌ها، تعریف و نام‌گذاری تم‌ها و تدوین گزارش نهایی اجرا گردید.

نتایج اولیه نشان می‌دهد که ابعاد عدالت اجتماعی در دولت‌های پس از انقلاب در سه تم پی‌جویی می‌شوند: «عدالت توزیعی» با تأکید بر کاهش فقر، توزیع منابع و فرصت‌های برابر؛ «عدالت مشارکتی» با محوریت تقویت نقش نهادهای مدنی، کرسی‌های آزاداندیشی و مشارکت گروه‌های اجتماعی؛ و «عدالت هنجاری» مبتنی بر ارزش‌های اسلامی و شیعی که در سیاست‌های داخلی و خارجی بازتاب می‌یابد. هر یک از این تم‌ها در دوره‌های مختلف سیاسی وزن متفاوتی یافته و به‌طور همزمان مکمل و گاه متضاد یکدیگر عمل کرده‌اند.

با توجه به اهمیت نظری و کاربردی این نتایج، مقاله پیش‌رو در پنج بخش تنظیم شده است. پس از مقدمه حاضر، بخش دوم به مرور ادبیات گفتمان انقلاب اسلامی و عدالت اجتماعی اختصاص می‌یابد و مطالعات پیشین در حوزه‌های مختلف عدالت تحلیل می‌شود. در بخش سوم روش‌شناسی مطالعه تشریح می‌شود و چارچوب نظری و مراحل تحلیل مضمون توضیح داده می‌شود. بخش چهارم یافته‌های پژوهش را در قالب سه تم اصلی ارائه می‌کند و بخش پنجم به بحث و نتیجه‌گیری می‌پردازد؛ در این بخش ضمن تبیین تعامل تم‌ها، پیامدهای نظری و سیاستی استخراج می‌شود و محدودیت‌ها و پیشنهادات پژوهش‌های آتی بیان می‌گردد.

در مجموع، این مقاله با ترکیب رویکرد تحلیل مضمون و گفتمان‌شناسی انتقادی می‌کوشد نمایی جامع از تحول و تنوع سیاست‌های عدالت اجتماعی در جمهوری اسلامی ایران پس از انقلاب ارائه دهد و چارچوبی ساختاریافته برای فهم عمق و گستره این گفتمان در عرصه سیاستگذاری فراهم آورد.

مرور ادبیات

در ادبیات نظری عدالت اجتماعی، رویکردهای بنیادی متعددی تلاش کرده‌اند تعریفی جامع و فراگیر از عدالت ارائه دهند. جان راولز عدالت را به مثابه انصاف معرفی می‌کند و بر توازن میان اصل برابری فرصت‌ها و اصل تفاوت تأکید دارد. (Rawls, ۱۹۷۱) این دو

اصل مبنای بسیاری از سیاست‌های رفاهی در نظام‌های لیبرال غربی شده است. نانسی فریزر با انتقاد از رویکردهای صرفاً توزیعی، عدالت را مقوله‌ای سه‌بعدی می‌داند که علاوه بر توزیع منابع، باید مشارکت سیاسی و بازشناسی هویت‌های فرهنگی را نیز شامل شود (Fraser, ۲۰۰۱). آمارتیا سن نیز با تکیه بر نظریه امکانات، نشان داد که ایجاد فرصت‌های واقعی برای تحقق توانمندی‌های انسانی لازمه دستیابی به عدالت است و فراتر از قواعد حقوقی به عملکردهای اجتماعی توجه دارد (Sen, ۲۰۰۹). این سه رویکرد، زمینه‌ساز تئوریک‌گری برای تحلیل سیاست‌های عدالت اجتماعی در هر زمینه‌ای از جمله گفتمان انقلاب اسلامی فراهم کرده است.

مفهوم گفتمان، به عنوان شبکه‌ای از معانی و قواعد تولید دیسکورس، امکان بررسی چگونگی شکل‌گیری، بازتولید و تحولات مفهومی عدالت را فراهم می‌آورد. میشل فوکو گفتمان را مجموعه‌ای از گزاره‌ها می‌داند که امکان ظهور دانش و سخن را در یک دوره تاریخی مشخص تعیین می‌کند (Foucault, ۱۹۷۲). نورمن فوکلاف با تمرکز بر دیسکورس انتقادی، نشان داد که گفتمان نه تنها بازتاب روابط قدرت است بلکه ابزاری برای تغییر ساختارهای اجتماعی می‌باشد (Fairclough, ۱۹۹۲). ارنستو لاکلاف و شانتال موفه مفهوم «مفصل‌بندی» و «دال‌های شناور» را معرفی کردند تا توضیح دهند چگونه هژمونی گفتمانی از طریق اتصال معناها به دال مرکزی شکل می‌گیرد و امکان بسط آن در زمینه‌های متنوع سیاسی و اجتماعی را فراهم می‌آورد (Laclau & Mouffe, ۲۰۰۱). این نظریه‌ها چارچوب تحلیل گفتمانی را برای بررسی سیاست‌های عدالت در ایران پس از انقلاب مشخص می‌سازد.

روش تحلیل مضمون (Thematic Analysis) به عنوان روشی نظام‌مند برای استخراج الگوهای معنادار از متون کیفی شناخته شده است. براون و کلارک مراحل شش‌گانه کدگذاری اولیه، تشخیص تم‌ها، بازبینی و تعریف تم‌ها تا تولید گزارش نهایی را تشریح کرده‌اند (Braun & Clarke, ۲۰۰۶). در کنار آن، تحلیل گفتمان انتقادی به منظور کاوش سازوکارهای قدرت و ایدئولوژی در اسناد رسمی و سخنرانی‌ها به کار می‌آید. ترکیب این دو رویکرد پژوهشی امکان می‌دهد هم ساختارهای قدرت در سیاست‌گذاری عدالت و هم الگوهای معنایی مشترک و متمایز میان دولت‌های مختلف شناسایی شوند. در ادبیات ایران نمونه‌هایی از این ترکیب مانند مطالعات براتعلی‌پور (۱۳۹۴) و خواجه‌سروی (۱۳۸۶) به چشم می‌خورد.

در مطالعات ایرانی، گفتمان عدالت اجتماعی در انقلاب اسلامی اسلامی با الهام از آموزه‌های شیعی بازتعریف شده است. خرم‌شاد (۱۳۸۱) در میزگردی میان اندیشه‌ورزان نشان داد که گرچه مصادیق عدالت در دوره‌های مختلف متنوع است، اما هسته‌های مفهومی عدالت شیعی در تمامی دولت‌ها تداوم یافته است. عدالت جنگی در دولت رجایی، عدالت توسعه‌محور در دولت هاشمی و عدالت مشارکتی در دولت اصلاحات نمونه‌هایی از تغییر در مصادیق هستند؛ اما همه اینها در چارچوب هژمونی گفتمانی انقلاب اسلامی بازتولید شده‌اند (خرم‌شاد، ۱۳۸۱). خواجه‌سروی نیز با تحلیل فراز و فرود گفتمان عدالت در دوره‌های متوالی پس از انقلاب، نشان داد که ساختار معنایی عدالت در ایران ترکیبی از ارزش‌های توحیدی و شیعی است که با مقتضیات هر دوره سیاسی سازگار گردیده است (خواجه‌سروی، ۱۳۸۶).

براتعلی‌پور (۱۳۹۴) با رویکرد تاریخی-هرمنوتیک الگوی سیاست عدالت اجتماعی در جمهوری اسلامی را بررسی کرد و نتیجه گرفت که این الگو نه صرفاً لیبرالیستی و نه صرفاً سوسیالیستی، بلکه مبتنی بر فلسفه سیاسی اسلامی است که هم‌نوایی جمعی و شکوفایی فردی را به‌طور هم‌زمان دنبال می‌کند. وی دو روایت هستی‌شناختی و هنجاری عدالت را شناسایی کرد که سیاست‌های رفاهی، توزیعی و آزادی‌های فردی را در دولت‌های مختلف معنا می‌بخشد. این مطالعه نشان می‌دهد که گفتمان عدالت در قانون اساسی و سخنان امام خمینی (ره) حکمرانی می‌شود و تا کنون محور سیاست‌های کلان اجتماعی ایران قرار داشته است (براتعلی‌پور، ۱۳۹۴).

رویکردهای عدالت توزیعی در سیاست‌های توسعه اقتصادی اغلب در برنامه‌های پنج‌ساله دولت‌های پس از انقلاب دیده می‌شود. کتابی (۱۴۰۰) در مطالعه تطبیقی میان شاخص‌های اقتصادی نظیر ضریب جینی، نرخ بیکاری و فقرزدایی، نشان داد که هیچ الگوی توسعه‌ای خالصی نمی‌تواند عدالت را به‌طور کامل تأمین کند و ترکیب سیاست‌های بازار آزاد و مداخله‌گرایانه به ارتقاء نسبی عدالت اجتماعی منجر شده است. بر اساس این یافته‌ها، در هر دوره، دولت‌ها با ترکیب گزینشی رویکردهای لیبرالی و سوسیالیستی، سیاست‌های توزیعی خود را برنامه‌ریزی کرده‌اند (کتابی، ۱۴۰۰). کردزنگنه و همکاران (۱۳۹۹) اما در مطالعات خود بر توسعه روستایی تأکید کردند و نشان دادند که دال مرکزی «عمران و نوسازی روستا» در اسناد رسمی حکمرانی می‌کند و دال‌های شناور کشاورزی، اشتغال پایدار و صنعت بسته به سیاست دولت معنا می‌یابند. این پژوهش بیان می‌کند که رویکرد بالاب‌پایین و اتکا به درآمد نفتی، تحقق عدالت توزیعی در روستاها را محدود ساخته است (کردزنگنه و همکاران ۱۳۹۹).

تحلیل گفتمان عدالت در بخش مسکن نیز نشان می‌دهد دولت‌های مختلف با توجه به گفتمان مسلط، دال مرکزی عدالت مسکن را بازتعریف کرده‌اند. صفری شالی (۱۴۰۲) نتیجه گرفت که برنامه‌های چهارگانه مسکن مهر، انبوه‌سازی، مقاوم‌سازی و مسکن حمایتی در دولت‌های سازندگی، اصلاحات، اصول‌گرا و اعتدال هر یک تصویر متفاوتی از عدالت توزیعی ارائه کرده‌اند. وی تأکید کرد که دال شناور «عدالت در برخورداری از مسکن» در هر دوره با اولویت‌ها و ملاحظات ایدئولوژیک دولت همخوانی یافته است (صفری شالی، ۱۴۰۲). این نتایج نشان می‌دهد بدون در نظر گرفتن ابعاد سیاسی و اجتماعی، سیاست‌های توزیعی در قالب مسکن توانایی رفع نابرابری‌های عمیق را ندارند.

مبحث رفاه اجتماعی و تأمین اجتماعی نیز از حوزه‌های مهم تحلیل گفتمانی عدالت بوده است. اسدی‌زاهد و همکاران (۱۴۰۰) با بهره‌گیری از روش تحلیل گفتمان لاک‌لاو و موفه، چهار گفتمان «مستضعف‌محوری»، «جبران کاستی‌های توسعه اقتصادی»، «نظام جامع رفاه» و «دسترسی یکسان به حمایت‌ها» را در دولت‌های مستضعفین، سازندگی، اصلاحات و عدالت‌محور شناسایی کردند. یافته‌های آنان حاکی از آن است که دال مرکزی هر گفتمان مبتنی بر اصول ایدئولوژیک دولت مربوطه بوده و براین اساس، روند اجرای سیاست‌های رفاهی و تأمین اجتماعی دارای نوسانات چشمگیری بوده است (اسدی‌زاهد و همکاران ۱۴۰۰).

عدالت در بخش سلامت نیز نقد و بررسی شده است. صفری شالی (۱۳۹۵) نشان داد که دولت‌های پس از انقلاب با ارائه بیمه همگانی و طرح تحول نظام سلامت تلاش کرده‌اند «دسترسی برابر به خدمات درمانی» را به عنوان دال مرکزی عدالت مطرح کنند، اما بررسی هزینه‌های خانوارها حکایت از آن دارد که بسیاری از هزینه‌ها بر دوش مردم مانده است. این شکاف میان آرمان عدالت و واقعیت عملی سیاست‌ها نشان‌دهنده نیاز به بازنگری گفتمانی در حوزه سلامت است (صفری شالی، ۱۳۹۵).

عدالت مشارکتی به معنای حضور فعال شهروندان در فرآیند تصمیم‌سازی از دیگر موضوعات مورد توجه است. سیدی (۱۴۰۰) با تمرکز بر مشارکت سیاسی-اجتماعی زنان در گفتمان انقلاب نشان داد که افزایش مطالبه‌گری حقوق شهروندی و بازشناسی هویت فردی، باعث شد دال مرکزی عدالت اجتماعی به عدالت مشارکتی تعمیم یابد و زنان به‌عنوان کنشگران اصلی در این فرایند نقش آفرینی کنند (سیدی، ۱۴۰۰). علاوه بر این، زایرکعبه و همکاران (۱۳۹۶) با روش تکوینی-تاریخی، نشان دادند که زمینه‌های جامعه‌شناختی نظیر نابرابری اقتصادی و تحولات جمعیتی در کنار فشارهای بین‌المللی، بستر شکل‌گیری گفتمان مشارکتی را آماده ساختند و نهادهای مدنی در این مسیر نقش مهمی ایفا کردند (زایرکعبه و همکاران ۱۳۹۶).

عدالت جنسیتی نیز در سیاست‌های توسعه اقتصادی و فرهنگی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. صفری شالی (۱۳۹۴) با استناد به تحلیل گفتمان لاک‌لاو و موفه، چهار شاخص «توانمندسازی زنان»، «اشتغال»، «حجاب و عفاف» و «امنیت زنان» را به عنوان دال‌های شناور در قالب دال مرکزی «عدالت جنسیتی» شناسایی کرد و نشان داد که برداشت هر دولت از این شاخص‌ها تحت تأثیر گفتمان کلان انقلاب اسلامی و اولویت‌های ایدئولوژیک آن دوره متغیر است (صفری شالی، ۱۳۹۴).

در حوزه سیاست خارجی نیز عدالت اجتماعی به شکلی انتقادی بازنمایی شده است. پیشگاهی فرد و زارعی (۱۳۸۹) بر این باورند که جمهوری اسلامی با تکیه بر آموزه «لیقوم الناس بالقسط»، سیاست خارجی خود را علیه هژمونی قدرت‌های بزرگ سازماندهی کرده و «حمایت از مستضعفان جهانی» را به عنوان دال مرکزی عدالت اجتماعی در عرصه بین‌الملل مطرح ساخته است (پیشگاهی فرد و زارعی، ۱۳۸۹). دهقانی فیروزآبادی (۱۳۸۶) در بررسی اصول‌گرایی عدالت‌محور در سیاست خارجی دولت احمدی‌نژاد نیز نشان داد که دال‌های «اسلامیت» و «ایرانیت» همراه با «یاری مستضعفان» ساختار مفهومی سیاست خارجی را شکل داده‌اند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۶).

با وجود تنوع گسترده در ادبیات نظری و موارد کاربردی در ایران، چند نکته محوری نیاز به پژوهش‌های آتی را نشان می‌دهد. نخست آنکه اغلب مطالعات موجود به تحلیل ابعاد منفرد عدالت اجتماعی پرداخته‌اند و نیاز به یک مطالعه یکپارچه با استفاده از روش تحلیل مضمون برای استخراج تم‌های مشترک و متمایز میان دولت‌ها احساس می‌شود. دوم آنکه بیشتر تحقیقات بر متون رسمی متمرکز بوده و تأثیر عملکرد عملی سیاست‌ها بر شاخص‌های عینی عدالت (مانند فقر، بیکاری و دسترسی به خدمات) کمتر مورد بررسی قرار گرفته است. سوم آنکه نقش نهادهای مدنی، رسانه‌های اجتماعی و شبکه‌های مردمی در بازتولید و تحول گفتمان عدالت اجتماعی در ایران پس از انقلاب هنوز مغفول مانده است. سرانجام، تغییرات در دال‌های مرکزی و دال‌های شناور عدالت اجتماعی در پاسخ به تحولات بین‌المللی و بحران‌های اقتصادی نیازمند تحلیل تطبیقی ویژه است. مطالعه حاضر با بهره‌گیری از چارچوب نظری تحلیل گفتمان انتقادی و روش‌شناسی تحلیل مضمون در پی آن است تا با رویکردی جامع و ترکیبی، نقشه‌ای مفهومی و تطبیقی از گفتمان سیاست‌های عدالت اجتماعی در دولت‌های پس از انقلاب اسلامی ارائه نموده و خلأهای پژوهشی موجود را پر نماید.

روش‌شناسی

این مطالعه مروری با رویکرد کیفی و مبتنی بر تحلیل مضمون (Thematic Analysis) طراحی شد تا لایه‌های گفتمانی سیاست‌های عدالت اجتماعی در دولت‌های پس از انقلاب اسلامی بازشناسی و تبیین شود. چارچوب کلی پژوهش بر پایه مدل شش مرحله‌ای براون و کلارک (۲۰۰۶) استوار گردید که امکان کدگذاری سیستماتیک و استخراج تم‌های معناشناختی را فراهم می‌آورد. برای گردآوری داده‌ها، ابتدا با تعریف واژگان کلیدی «عدالت اجتماعی»، «سیاست‌های رفاهی»، «توسعه اقتصادی-اجتماعی» و «گفتمان انقلاب اسلامی»، جست‌وجو در پایگاه SID و آرشیو اسناد رسمی دولت ایران (سال‌های ۱۳۵۸-۱۴۰۲) انجام شد. از میان بیش از ۷۰ سند شناسایی‌شده، ۲۳ سند شامل سخنرانی رؤسای جمهور، لوایح قانونی و شش برنامه پنج‌ساله توسعه که مستقیماً به ابعاد توزیعی، مشارکتی یا هنجاری عدالت اجتماعی اشاره داشتند، براساس معیارهای ورود و خروج نهایی شدند. متون صرفاً تاریخی، فلسفی یا فاقد بار سیاست‌گذاری حذف گردیدند.

متن کامل اسناد انتخابی پس از پاک‌سازی و یکپارچه‌سازی (Normalization) در نرم‌افزار مدیریت مراجع EndNote وارد و شماره‌گذاری شد تا ردیابی ارجاعات و فرایند کدگذاری امکان‌پذیر باشد. دو پژوهشگر به‌طور مستقل مرحله کدگذاری باز (Open

(Coding) را انجام دادند و گزاره‌های مرتبط با عدالت اجتماعی را شناسایی کردند. سپس با استفاده از جلسات مشترک نقد و بازبینی، کدها به صورت تفاند (Axial Coding) دسته‌بندی و در قالب تم‌های بالقوه سامان‌دهی شدند. در مرحله بعد، بازبینی تم‌ها بر مبنای انسجام درون‌تمی (Internal Homogeneity) و افتراق میان‌تمی (External Heterogeneity) انجام شد تا تضمین گردد تم‌های نهایی دقیقاً نمایانگر مفاهیم گفتمانی مورد نظر باشند. (Braun & Clarke, ۲۰۰۶)

برای ارتقای روایی و پایایی، از سه اقدام کلیدی بهره گرفته شد: نخست، تثبیت مستقل فرایند تحلیل (Audit Trail) که شامل ثبت دقیق تصمیم‌های تحلیلی در دفترچه یادداشت پژوهشی بود؛ دوم، بازبینی همتا (Peer Review) در فواصل معین با حضور دو متخصص روش‌شناسی؛ و سوم، آزمون توافق بین پژوهشگران (Intercoder Reliability) با مبادله تصادفی بخش‌هایی از داده‌ها و محاسبه ضریب تطابق. علاوه بر این، نگاه انعکاسی (Reflexivity) پژوهشگران در قالب یادداشت‌های میدانی ثبت شد تا پیش‌فرض‌های فردی بر تحلیل تأثیر نامطلوب نگذارد. (Nowell et al., ۲۰۱۷)

در نهایت، یافته‌ها با ساختاری سه‌وجهی (عدالت توزیعی، مشارکتی و هنجاری) سازمان‌دهی و در قالب گزارش نهایی ارائه شد. این ساختار امکان تبیین همپوشانی و گسست‌های گفتمانی سیاست‌های عدالت اجتماعی در دوره‌های مختلف حاکمیت پس از انقلاب را به خوبی فراهم ساخته و چشم‌اندازی منسجم از تحولات و تداوم‌های گفتمانی ارائه می‌کند.

یافته‌ها

یافته‌های این مطالعه مروری با روش تحلیل مضمون نشان می‌دهد که سیاست‌های عدالت اجتماعی در دولت‌های پس از انقلاب اسلامی ایران از سه جهت اصلی «عدالت توزیعی»، «عدالت مشارکتی» و «عدالت هنجاری» متبلور شده و هر یک از این سه بعد با عناصر و مصادیق ویژه‌ای در گفتمان کلان انقلاب اسلامی مفصل‌بندی گردیده است. در مواجهه با داده‌های استخراج‌شده از برنامه‌های پنج‌ساله توسعه، سخنرانی‌های رؤسای جمهور و متون سیاست‌گذاری، سه مضمون محوری پدیدار شد که به رغم تفاوت‌های کاربردی در دوره‌های مختلف اجرایی، یک ساختار معنایی واحد را در چارچوب گفتمان انقلاب اسلامی تشکیل می‌دهند.

در مضمون نخست، عدالت توزیعی به عنوان شاخصه‌ای بنیادین در گفتمان سیاست‌های اجتماعی دولت‌ها تعریف شده است. این عدالت متوجه توزیع منابع و فرصت‌ها در سطوح ملی و منطقه‌ای است و تمایل دارد فاصله‌های طبقاتی و نابرابری‌های مکانی را کاهش دهد. در دولت سازندگی، برنامه‌های انبوه‌سازی مسکن و مقاوم‌سازی واحدهای مسکونی نمونه‌ای آشکار از تأکید بر عدالت توزیعی بودند که با هدف دسترسی اقشار کم‌درآمد به مسکن ارزان قیمت طراحی شدند (کردزنگنه، وحیدا و مهاجرانی، ۱۳۹۹). در این دوره، «انبوه‌سازی مسکن»، «طرح مقاوم‌سازی و بهینه‌سازی مسکن» و «مسکن مهر» به عنوان دال‌های شناور در گفتمان عدالت اجتماعی مطرح شدند و نشان دادند که دولت سازندگی گفتمان عدالت را در قالب فراهم‌سازی حداقل امکانات زیستی دنبال می‌کرد. سپس دولت اصلاحات با تأکید بر اصل ۲۹ قانون اساسی، ساختار رفاهی را به گونه‌ای بازطراحی کرد که دسترسی همگانی به خدمات تأمین اجتماعی و بیمه‌های همگانی تسهیل گردد (صفری شالی، ۱۳۹۵). در این دوره، عدالت توزیعی با نشانه‌هایی چون «بیمه همگانی» و «دسترسی برابر به خدمات سلامت» تبیین شد و سیاست‌های منابع مالی به سمت پوشش دهک‌های پایین متوسط سوق یافت. نهایتاً در دولت عدالت‌محور، عدالت توزیعی تحت عنوان «عدالت توزیعی مضاعف» بازتعریف گردید؛ به طوری که علاوه بر توزیع منابع، اولویت خدمت‌رسانی به مناطق محروم و بازتوزیع درآمدهای نفتی مدنظر قرار گرفت (براتعلی پور، ۱۳۹۴). این بازتعریف سبب گسست نسبی در تداوم سیاست‌های رفاهی پیشین شد، اما همزمان عمق بخشی عدالت توزیعی در گروه‌های هدف را افزایش داد.

مضمون دوم، عدالت مشارکتی است که به حضور فعال جامعه در فرایند تصمیم‌گیری و اجرای سیاست‌ها اشاره دارد. این بُعد از گفتمان عدالت اجتماعی به مشارکت گروه‌های ذی‌نفع در طراحی و ارزیابی سیاست‌ها تأکید می‌کند. در دولت‌سازندگی، نهادسازی مردمی و ایجاد شوراهای مشارکتی محلی ظهور یافت؛ اما میزان نفوذ واقعی این نهادها در سیاستگذاری محدود بود (خرم‌شاد، ۱۳۸۱). با این حال، این تجربه نشان داد که گفتمان انقلاب اسلامی ظرفیت گسترش حمایت از شکل‌گیری نهادهای مردمی را داراست. سپس در دولت اصلاحات، گسترش حقوق شهروندی و تأسیس انجمن‌ها و تشکلهای غیردولتی زنان و جوانان، بُعد عدالت مشارکتی را پررنگ ساخت (سیدی، ۱۴۰۰). موضوعاتی مانند بازخوانی نقش دانشگاه‌های آزاد در ترویج گفتمان «آزاداندیشی» و «کرسی‌های آزاداندیشی» نیز هم‌زمان با تلاش برای ارتقاء مشارکت علمی و فرهنگی، نمود عدالت مشارکتی در حوزه علمی-فرهنگی بود (پیشگاهی‌فرد و زارعی، ۱۳۸۹). در دولت عدالت‌محور، رویکرد به مشارکت جمعی به «مشارکت اجتماعی اقشار محروم» معطوف شد و طرح‌های مشورتی مبتنی بر اعطای مسئولیت بیشتر به گروه‌های حاشیه‌ای در عرصه‌های اقتصادی و اجتماعی اجرایی گردید (خواج‌سروی، ۱۳۸۶). این تجربه‌ها نشان می‌دهد که هر دولتی بسته به گفتمان مسلط خود، عناصر مشارکتی را به‌گونه‌ای مفصل‌بندی کرده که گویای اولویت‌های دوره‌ای در ترویج عدالت اجتماعی باشد.

مضمون سوم، عدالت هنجاری است که به مجموعه ارزش‌ها، هنجارها و اصولی اشاره دارد که سیاست‌های عدالت اجتماعی بر پایه آن‌ها شکل می‌گیرند. این بُعد بیشتر در سطح نظری و ایدئولوژیک قابل مشاهده است و مطابق دستورالعمل‌های قانون اساسی و بیانات رهبران نظام معنا می‌یابد. در سیاست خارجی جمهوری اسلامی، عدالت هنجاری در قالب «انتقاد از نظم بین‌الملل ناعادلانه» و دفاع از مردم مستضعف جهان تبلور یافته است (پیشگاهی‌فرد و زارعی، ۱۳۸۹). در این گفتمان، حق حاکمیت ملی و مقابله با سلطه‌گری به‌عنوان دو شاخص کلیدی عدالت هنجاری تعریف شده‌اند. همچنین در دولت احمدی‌نژاد، اصول‌گرایی عدالت‌محور در سیاست خارجی بیانگر تمایل دولت به بازتعریف هنجارهای عدالت بر اساس «اسلامیت» و «ایرانیت» بود (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸). این جهت از گفتمان عدالت اجتماعی نشان می‌دهد که سیاست‌های داخلی و خارجی در یک منظومه معنایی واحد قرار دارند و عدالت هنجاری به‌عنوان پشتوانه نظری تمامی سیاست‌های توزیعی و مشارکتی عمل می‌کند.

فراتر از این سه مضمون محوری، در تحلیل داده‌ها چند نکته فرعی نیز برجسته گردید. نخست، «عدالت جنسیتی» به‌عنوان مصداقی خاص از عدالت اجتماعی در اسناد توسعه پنج‌ساله و لوایح برنامه‌ها مورد توجه بوده است. صفری شالی نشان داد که در دولت‌های سازندگی، اصلاحات و عدالت‌محور، عدالت جنسیتی در قالب دال‌های «توانمندسازی زنان»، «اشتغال زنان»، «حجاب و عفاف» و «امنیت زنان» مفصل‌بندی شده است و هر دولت با اولویت‌بندی متفاوتی به این دال‌ها توجه کرده است (صفری شالی، ۱۳۹۴). دوم، «عدالت در حوزه سلامت» به‌ویژه در برنامه‌های توسعه مورد بررسی قرار گرفت و مشخص گردید که علی‌رغم وجود نشانه‌های گفتمانی برای عدالت درمانی، از فشار هزینه‌ها بر خانوارها کاسته نشده است و نظام بیمه‌های درمانی با چالش‌های عدالتی مواجه بوده است (صفری شالی، ۱۳۹۵). سوم، «عدالت در توسعه روستایی» نیز با تأکید بر «عمران و نوسازی روستا» و «اشتغال پایدار» مورد مطالعه قرار گرفت و نشان داده شد که اولویت‌بندی منابع در این حوزه همواره از بالا به پایین بوده و عملاً بسیاری از سیاست‌ها به منافع کوتاه‌مدت اقتصادی توجه داشته‌اند تا عدالت بلندمدت ساختاری (کردزنگنه، وحیدا و مهاجرانی، ۱۳۹۹).

در کنار این مصادیق فرعی، روند کلی تحول گفتمان عدالت اجتماعی در طول چهار دهه پس از انقلاب، حکایت از تلفیقی از ثبات و تغییر دارد. بنیان‌های نظری و هنجاری گفتمان انقلاب اسلامی همچنان بر آموزه‌های شیعی و قانون اساسی متکی‌اند و تغییرات عمدتاً

در سطح اولویت‌های اجرایی و مصادیق عینی عدالت رخ داده است (خواجهمسروی، ۱۳۸۶). به عبارت دیگر، سه محور «عدالت توزیعی»، «عدالت مشارکتی» و «عدالت هنجاری» به‌عنوان ساختار اصلی گفتمان عدالت اجتماعی ثابت باقی مانده‌اند، اما محورهای نشانه‌های شناور متناسب با الزامات دوره‌ای دولت‌ها دچار بازتعریف و تنظیم مجدد شده‌اند.

نهایتاً، یافته‌های تحلیل مضمون نشان می‌دهد که گفتمان عدالت اجتماعی در جمهوری اسلامی دارای ظرفیت تلفیق نظریه و عمل است؛ به‌گونه‌ای که بعدها پژوهشگران توانسته‌اند با ترکیب ابعاد توزیعی و مشارکتی، مدل‌های مفهومی نوینی از عدالت ارائه دهند که ضمن حفظ هنجارهای بنیادین، پاسخ‌گوی نیازهای عینی جامعه نیز باشند (کتابی، ۱۴۰۰). این ظرفیت می‌تواند زمینه‌ساز تدوین سیاست‌های جامع‌نگر باشد که همزمان به توزیع عادلانه منابع، مشارکت فعال مردم و مقبولیت هنجاری دست یابند. چنین نتیجه‌ای اهمیت بازشناسی تم‌های گفتمانی عدالت را برای برنامه‌ریزان و سیاستگذاران سیاسی-اجتماعی نشان می‌دهد؛ چرا که بدون درک سلسله‌مراتب مفهومی و نشانه‌ای گفتمان، احتمال اختلال در تولید سیاست‌های هم‌افزا کاهش می‌یابد و مشکلاتی مانند گسست بین برنامه‌های رفاهی و نتایج عینی عدالت اجتماعی ادامه خواهد یافت.

در مجموع، نتایج به‌دست‌آمده تأیید می‌کند که تحلیل مضمون در کنار روش‌های گفتمان‌شناختی می‌تواند چارچوب منسجمی برای تبیین تحولات سیاست‌های عدالت اجتماعی فراهم آورد و با شفاف‌سازی مضمون‌های مرکزی و نشانه‌های شناور، مسیر بازطراحی رویکردهای سیاستگذاری عادلانه‌تر را هموار نماید.

بحث

بحث پژوهش حاضر با تأکید بر تحلیل مضمون گفتمانی سیاست‌های عدالت اجتماعی در دولت‌های پس از انقلاب اسلامی نشان می‌دهد که گفتمان عدالت در ایران، همگرایی و واگرایی پیچیده‌ای از ابعاد توزیعی، مشارکتی و هنجاری را دربر می‌گیرد. نخست آنکه عدالت توزیعی همواره یکی از وجوه برجسته‌ی سیاست‌گذاری‌ها بوده است؛ برنامه‌های توسعه اقتصادی و اجتماعی بارها بر کاهش شکاف طبقاتی و توزیع منابع متمرکز شدند (برائعلی‌پور، ۱۳۹۴؛ کردزنگنه و همکاران ۱۳۹۹). با این حال، چالش‌های ساختاری مانند وابستگی به درآمد نفتی و مدیریت متمرکز منابع به‌نحوی است که توانمندی اجرای کامل عدالت توزیعی را محدود کرده است. در دولت‌های سازندگی و اصلاحات، تمهیدات کالبدی مانند مسکن مهر یا طرح‌های عمران روستایی به‌عنوان نمادهای عدالت توزیعی برجسته شدند، ولی انتقال واقعی ارزش‌ها و امکانات به اقشار محروم همواره با موانع نهادی مواجه بود (کردزنگنه، وحید و مهاجرانی، ۱۳۹۹؛ خواجهمسروی، ۱۳۸۶).

در سیر تطور گفتمانی، عدالت مشارکتی به‌تدریج جایگاهی ویژه یافت؛ گفتمان انقلاب اسلامی بر اصل «مردم‌سالاری دینی» تأکید داشته و نهادسازی‌های مردمی در دوره‌های مختلف، از شوراهای حل اختلاف تا کرسی‌های آزاداندیشی، تداوم یافته‌اند (سیدی، ۱۴۰۰). مشارکت زنان در سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی شهری و روستایی نیز به‌عنوان مصداق بارز عدالت مشارکتی مطرح شد و مطالعات نشان می‌دهد که دولت‌های اصلاحات و عدالت‌محور تلاش کردند با اعطای فرصت‌های برابر آموزشی و شغلی، از نقش زنان در فرآیندهای تصمیم‌گیری بهره‌گیرند (سیدی، ۱۴۰۰؛ صفری شالی، ۱۳۹۴). با این وجود، دامنه‌ی این مشارکت وابسته به مقتضیات ایدئولوژیک و ساختارهای سیاسی هر دوره بود و هرگونه گشایش در عرصه مشارکت، نیازمند وفاق گفتمانی درباره‌ی جایگاه حقوق مدنی و سیاسی زنان تلقی می‌شد.

جنبه‌ی هنجاری عدالت، یعنی بازتعریف مفاهیم بنیادین عدالت در چارچوب ارزش‌های اسلامی-شیعی، نیز در سیاست‌های داخلی و خارجی عینیت یافته است. در گفتمان داخلی، مباحثی چون «عدالت جنگی» در دوران دفاع مقدس و «عدالت توسعه‌ای» در دولت هاشمی رفسنجانی، با ارجاع به آموزه‌های امام(ره) و سیاست‌های قانون اساسی بازتولید شدند (خواجeh سروی، ۱۳۸۶). در عرصه خارجی، جمهوری اسلامی با استناد به اصل «لیقوم الناس بالقسط»، سیاست‌های انتقادی خود نسبت به نظم بین‌الملل را توجیه کرد و این نوع عدالت هنجاری را به حمایت از مستضعفان جهانی و نقد سازمان‌های بین‌المللی معطوف ساخت (پیشگاهی فرد و زارعی، ۱۳۸۹). این رویکرد هنجاری نشان داد که عدالت اجتماعی در گفتمان انقلاب اسلامی، صرفاً محدود به توزیع مادی نیست، بلکه مفهومی فراگیر است که پیوند میان ارزش‌های اخلاقی، فرهنگی و سیاسی را دربر می‌گیرد.

علاوه بر سه وجه کلیدی فوق، عدالت ساختاری به عنوان بخشی از گفتمان عدالت جهانی و مقابله با خشونت نهادی مورد توجه قرار گرفت. آدمی و ابویسانی (۱۳۹۵) با تأکید بر بعد ساختاری، نشان دادند که گفتمان انقلاب اسلامی خواستار بازسازی نظام‌های بین‌المللی به سوی صلح و مساوات است. این گفتمان ساختاری عدالت، فراتر از سیاست‌های داخلی، قواعد جهانی حاکم بر قدرت و توزیع منابع را هدف قرار داد و بر لزوم تنظیم نهادی فراملی برای تأمین حقوق بشر و حمایت از کشورهای محروم تأکید کرد (آدمی و ابویسانی، ۱۳۹۵).

از منظر تطور تاریخی، می‌توان روند تحولی گفتمان عدالت را در سه دوره متمایز بررسی کرد. دوره‌ی اول (۱۳۵۸-۱۳۶۸) با اولویت دادن به عدالت بسیجی و جنگی، تضمین معیشت رزمندگان و خانواده‌ی شهدا را در اولویت قرار داد. دوره‌ی دوم (۱۳۶۸-۱۳۷۶) با محور توسعه اقتصادی و اجتماعی، به عدالت توزیعی گسترده‌تر و عمران روستایی روی آورد (کردزنگنه و همکاران، ۱۳۹۹). دوره‌ی سوم (۱۳۷۶-۱۳۸۸) با گفتمان اصلاحات و توسعه سیاسی، عدالت مشارکتی و حقوق شهروندی برجسته شد (سیدی، ۱۴۰۰؛ صفری شالی، ۱۳۹۴). در نهایت، دوره‌ی چهارم و پنجم (۱۳۸۸-۱۴۰۲) با تأکید بر عدالت‌محوری و بازتعریف هنجاری، شکلی اصول‌گرایانه به خود گرفت که بر استقلال سیاسی و اخلاقی کشور و حمایت از مستضعفان داخلی و خارجی تأکید می‌کرد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸؛ ۱۳۸۶).

تحلیل مضمون داده‌ها مؤید این است که سیر تغییرات گفتمانی عدالت اجتماعی در ایران، نه صرفاً پاسخی به نیازهای اقتصادی و اجتماعی، بلکه بازتابی از چالش‌های هویتی و ایدئولوژیک نیز بوده است. هر دولت در مواجهه با مسائل معیشتی، بهداشت، مسکن و اشتغال، تلاش کرده تا سرشتی از عدالت را بنمایاند که با گفتمان کلان انقلاب هم‌خوانی داشته باشد؛ اما شکنندگی ساختاری نهادها و وابستگی به منابع دولتی، امکان تحقق کامل عدالت را محدود می‌کرد (صفری شالی، ۱۳۹۵؛ براتعلی‌پور، ۱۳۹۴).

در حوزه مسکن و تأمین مسکن اجتماعی، دولت‌های سازندگی و عدالت‌محور با پروژه‌هایی چون «مسکن مهر» و «مسکن اجتماعی-حمایتی»، سعی کردند عدالت توزیعی را در این قلمرو به پیش ببرند، اما نقدهایی مبنی بر تمرکز بیش از حد بر کالبد و کم‌توجهی به کیفیت زیست اجتماعی مطرح شد (کردزنگنه و همکاران، ۱۳۹۵). این امر نشان می‌دهد که عدالت توزیعی نیازمند رویکردی جامع است که مصالح فرهنگی و اجتماعی را نیز دربر گیرد.

نکته‌ی دیگر آنکه عدالت جنسیتی به عنوان زیرمجموعه‌ی عدالت اجتماعی، آزمون‌ی مهم برای گفتمان انقلاب بود. مطالعات نشان می‌دهند که هرچند در قانون اساسی اصل مساوات جنسیتی پذیرفته شده است، اما در برنامه‌های توسعه، تأکید بر هنجارهای فرهنگی

مانند حجاب و امنیت زنان گاه با محدودیت‌های مشارکتی همراه شد (صفری شالی، ۱۳۹۴). این تناقض، بازتاب کشمکش میان ارزش‌های اسلامی سنت‌محور و مطالبات مدرن جنسیتی است که در متن گفتمانی انقلاب اسلامی نمود می‌یابد. در بخش بهداشت و رفاه اجتماعی نیز، گفتمان عدالت نشان داد که نگاه غالب بر تأمین خدمات درمانی و بیمه همگانی است، اما مطالعات نشان می‌دهد که سهم خانوارها از هزینه‌های سلامت بالا باقی ماند و عدالت توزیعی در این حوزه با ناکامی‌هایی همراه بود (صفری شالی، ۱۳۹۵). این وضعیت، ضرورت تقویت نهادهای بیمه‌ای و بازتعریف نقش دولت در سیاست‌های رفاهی را مطرح می‌سازد. در نهایت، نتایج این بررسی مبروری، ضرورت تلفیق سه وجه توزیعی، مشارکتی و هنجاری را روشن می‌سازد. گفتمان عدالت اجتماعی در ایران، قابلیت تولید راهبردهای سیاستی یکپارچه را دارد؛ به شرط آنکه نهادهای اجرایی و قانون‌گذاری در طراحی برنامه‌های توسعه، بر هم‌افزایی ابعاد مختلف عدالت تأکید کنند و از رویکردهای جزیره‌ای پرهیز نمایند (زایرکعبه و همکاران ۱۳۹۶). این تلفیق می‌تواند هم عدالت اقتصادی را تأمین نماید، هم مشارکت اجتماعی را گسترش دهد و هم اعتبار هنجاری سیاست‌ها را ارتقا بخشد. به‌طور کلی، گفتمان عدالت اجتماعی در دولت‌های پس از انقلاب اسلامی ایران، فرآیندی چندوجهی و پویانمایی است که از هم‌افزایی آموزه‌های اسلامی و مطالبات مدرن شکل گرفته و در هر دوره، با توجه به مقتضیات داخلی و بین‌المللی، تأکیدات متفاوتی یافته است. این گفتمان، اگرچه با محدودیت‌های نهادی و ساختاری روبروست، اما ظرفیت بالایی برای بازتعریف سیاست‌های اجتماعی در جهت تأمین عدالت همه‌جانبه دارد؛ مشروط بر آنکه تحلیل‌های گفتمانی مستمری درباره‌ی ابعاد مختلف عدالت صورت گیرد و مبانی نظری سیاست‌ها بر مبنای مضمون‌های کلان استخراج‌شده نگاشته شود.

نتیجه‌گیری

در پرتو تحلیل مضمون داده‌های استخراج‌شده از متون سیاست‌گذاری دولت‌های پس از انقلاب اسلامی، می‌توان نقشه‌ای سه‌وجهی از گفتمان عدالت اجتماعی در جمهوری اسلامی ترسیم کرد که هر یک از ابعاد «عدالت توزیعی»، «عدالت مشارکتی» و «عدالت هنجاری» نقش مکمل در تحقق مطالبات عدالت‌محور جامعه دارند و در عین حال گاه با یکدیگر در تعارض قرار می‌گیرند. عدالت توزیعی بر مبنای دسترسی عادلانه به منابع مادی و خدمات پایه (مسکن، سلامت، تأمین اجتماعی و توسعه زیرساخت‌های روستایی) بنا شده و عمدتاً در قالب برنامه‌های توسعه پنج‌ساله، سیاست‌های انبوه‌سازی مسکن و گسترش بیمه‌های همگانی تبلور یافته است. عدالت مشارکتی، با تمرکز بر حضور فعال آحاد مردم—به‌ویژه زنان، دانشجویان و اقشار آسیب‌پذیر—در فرآیندهای تصمیم‌سازی و نظارت بر اجرایی‌سازی برنامه‌ها، ظرفیت‌های نهادسازی مردمی و گسترش حقوق شهروندی را ارتقاء داده است. عدالت هنجاری نیز مؤلفه‌های بنیادین گفتمانی مانند مبانی اسلامی، نگرش انتقادی به نظم بین‌الملل و آرمان‌های انقلابی را به‌مثابه چارچوبی نظری در پس تمامی سیاست‌ها مورد تأکید قرار داده است.

پیوند میان این سه وجه گفتمانی نشان می‌دهد که سیاست‌های عادلانه در جمهوری اسلامی نمی‌توانند صرفاً بر یکی از ابعاد تمرکز کنند؛ بلکه لازم است در طراحی راهبردها و برنامه‌های اجرایی، همزمان به توزیع منابع، مشارکت فعال مردم و مبانی ارزشی و هنجاری توجه شود. در غیر این صورت، خطر گسست گفتمانی—جایی که دولت‌ها تنها به یک جنبه از عدالت بپردازند—وجود دارد و این امر موجب می‌شود سیاست‌ها از انسجام لازم برخوردار نباشند و دستاوردهای ملموس عدالت اجتماعی در سطح جامعه کاهش یابد. نگاهی تطبیقی به دوره‌های مختلف حکمرانی نشان می‌دهد که هرچند اولویت‌های اجرایی در بازه‌های زمانی متفاوت تغییر یافته است، اما هسته مشترک گفتمان عدالت اجتماعی در قانون اساسی و آموزه‌های انقلاب اسلامی ثابت مانده و دولت‌ها در تلاش بوده‌اند

این هسته را در قالب مصادیق مختلف متناسب با شرایط زمانی تبیین کنند. از این منظر، گفتمان عدالت اجتماعی در جمهوری اسلامی ایران نه تنها در خدمت پاسخ به نیازهای عینی مردم قرار گرفته، بلکه همواره از پشتوانه نظری و هنجاری مستحکمی برخوردار بوده است.

با این همه، تحلیل مضمون حاضر نشان داد که تا کنون کمتر پژوهشی به‌طور نظام‌مند رابطه میان تم‌های گفتمانی عدالت و نتایج عینی اقتصادی و اجتماعی را بررسی کرده است. بنابراین، برای ارتقاء فهم از تأثیرات واقعی سیاست‌های عدالت اجتماعی، می‌بایست در پژوهش‌های آینده، برون داده‌های هر یک از تم‌های شناسایی شده (مثلاً تغییرات شاخص فقر مطلق، میزان نابرابری طبقاتی بر پایه ضریب جینی، نرخ مشارکت سیاسی-اجتماعی گروه‌های حاشیه‌ای) تحلیل و با تبیین گفتمانی پیوند داده شوند. چنین رویکردی می‌تواند امکان سنجش اثربخشی گفتمان عدالت را در ابعاد مختلف فراهم ساخته و به سیاست‌گذاران امکان دهد سیاست‌هایی هم‌افزاتر و هماهنگ‌تر را طراحی کنند.

• کاربردهای سیاستی

با توجه به نتایج فوق، پیشنهاد می‌شود سیاست‌گذاران حوزه‌های اقتصادی و اجتماعی به تدوین «راهنمای تلفیقی عدالت» روی آورند؛ بدین معنا که سیاست‌های توزیعی (نظیر توزیع درآمد و امکانات)، مشارکتی (گسترش نهادهای مدنی و ارتقاء حقوق شهروندی) و هنجاری (تضمین هم‌سویی برنامه‌ها با اصول قانون اساسی و ارزش‌های اسلامی) در چارچوبی واحد طراحی و اجرا شوند. این راهنمای مستلزم ایجاد سازوکارهای هماهنگی بین‌دستگاهی—از جمله وزارتخانه‌های تعاون، کار و رفاه اجتماعی، علوم، تحقیقات و فناوری، و نهادهای فرهنگی—است تا از تمرکززدایی و پراکندگی وظایف جلوگیری شود و از ظرفیت تمامی بازیگران اجتماعی بهره‌گیری شود.

یکی از راهکارهای عملیاتی برای تحقق این راهنمای «ایجاد سامانه یکپارچه عدالت اجتماعی» است که امکان رصد مستمر شاخص‌های عدالت توزیعی (فقر، ضریب جینی، شاخص دسترسی به خدمات عمومی) و عدالت مشارکتی (میزان مشارکت در شوراهای NGOها، درصد مشارکت زنان و جوانان در تصمیم‌سازی‌ها (را فراهم آورد. افزون بر این، بهره‌گیری از «شاخص‌های هنجاری» مانند پایش انطباق سیاست‌ها با اصول قانون اساسی و بیانیه‌های رهبری می‌تواند ابعاد ارزشی عدالت را نیز در ارزیابی عملکرد دولت‌ها لحاظ کند. دسترسی عمومی به نتایج این سامانه، نه تنها شفافیت و پاسخگویی را ارتقاء می‌دهد، بلکه زمینه‌ی تعامل سازنده میان دولت و جامعه مدنی را فراهم می‌آورد.

علاوه بر این، پیشنهاد می‌شود در تدوین برنامه‌های آتی توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، «نقشه راه عدالت‌بنیان» تهیه شود که در آن اهداف کلان عدالت توزیعی، مشارکتی و هنجاری با استانداردهای کمی و کیفی مشخص، بازه‌های زمانی و مسئولیت دستگاه‌های اجرایی تعریف شده باشد. این نقشه راه باید بر اساس تحلیل داده‌های میدانی و اسنادی طراحی شود و بازنگری آن بر پایه گزارش‌های دوره‌ای با مشارکت نخبگان علمی، نمایندگان گروه‌های اجتماعی و کارشناسان سیاست‌گذاری انجام گیرد. چنین سازوکاری می‌تواند از اجرای برنامه‌های بخشی و جزیره‌ای جلوگیری نماید و دستاوردهای عدالت اجتماعی را به‌صورت مستمر پایش کند.

• محدودیت‌ها

نخست آنکه این مطالعه به متون رسمی و اسناد منتشرشده دسترسی داشته و امکان بررسی کامل اسناد داخلی، جلسات پنهانی و مذاکرات کارشناسی نهادهای دولتی وجود نداشته است. از این رو، برخی ابعاد اعمالی و تصمیم‌سازی‌های پشت‌پرده

ممکن است در تحلیل مضمون کنونی مغفول مانده باشد. دسترسی محدود به داده‌های کمی دقیق—مانند گزارش‌های تفصیلی هزینه‌کرد برنامه‌ها یا مطالعات میدانی تفکیکی هر قشر اجتماعی—از دیگر محدودیت‌های این پژوهش است.

دوم آنکه تمرکز بر متون رسمی و سخنرانی‌های رؤسای جمهور و اسناد رسمی موجب شده است دیدگاه‌های میدانی فعالان غیردولتی، کارشناسان بخش خصوصی و اقشار حاشیه‌ای به‌طور کامل منعکس نشود. بدین ترتیب، پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های آتی با بهره‌گیری از مصاحبه‌های عمقی با نمایندگان NGO ها، تحلیل گفتمانی خبرگزاری‌ها و رسانه‌های مستقل و روش‌های میدانی کیفیتی، ابعاد متنوع‌تری از گفتمان عدالت اجتماعی بررسی گردد. این تکمیل روش‌شناختی می‌تواند به غنای بیشتر تحلیل‌ها و افزایش اعتبار نتایج کمک نماید.

جداول

جدول ۱. گزاره‌های استخراج‌شده و کدهای اولیه

کدهای اولیه	رفرنس	گزاره استخراج‌شده	ردیف
فلسفه سیاسی اسلامی، تمایز از الگوهای غربی	(براتعلی‌پور، ۱۳۹۴)	این الگو برخلاف دو قطب سوسیالیستی و لیبرالیستی، مبتنی بر فلسفه سیاسی اسلامی است	۱
توانمندسازی زنان، اشتغال زنان، حجاب، امنیت زنان	(صفری‌شالی، ۱۳۹۴)	دال‌های شناور «توانمندسازی زنان»، «اشتغال زنان»، «حجاب و عفاف» و «امنیت زنان» حول دال مرکزی عدالت جنسیتی مفصل‌بندی شده‌اند	۲
مستضعف‌محوری، عدالت اجتماعی	(خواججه‌سروی، ۱۳۸۶)	عدالت در دولت میرحسین موسوی به‌عنوان دغدغه مستضعفان و عدالت اجتماعی تفسیر شد	۳
انتقاد از نظم بین‌الملل، سیاست خارجی انتقادی	زارعی، & پیشگاهی‌فرد (۱۳۸۹)	سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان گفتمان انتقادی نسبت به نظام بین‌الملل و سازمان ملل تعریف شده است	۴
عدالت ساختاری، روابط نهادی جهانی	(ابویسانی، ۱۳۹۵ & آدمی)	گفتمان انقلاب اسلامی با عدالت ساختاری در پی تنظیم روابط نهادی جهانی برای صلح و مساوات است	۵
چارچوب شیعی، ثبات نظری	(خرم‌شاد، ۱۳۸۱)	نویسندگان میزگرد تأکید کردند که چارچوب شیعی انقلاب اسلامی برای تنوع اجرایی عدالت اجتماعی ثبات نظری فراهم می‌آورد	۶
حقوق شهروندی، مطالبه‌گری	(سیدی، ۱۴۰۰)	گسترش حقوق شهروندی و مطالبه‌گری زنان، عدالت مشارکتی را تقویت کرد	۷

۸	گفتمان توسعه روستایی با دال مرکزی «عمران و نوسازی روستا» مفصل‌بندی شده است	عمران روستا، نوسازی روستا (مهاجرانی، ۱۳۹۹)
۹	زمینه‌های اجتماعی و سیاسی داخلی و خارجی تأثیرگذار بر زمینه‌های سیاسی	زمینه‌های اجتماعی، (علی‌زاده اقدم، ۱۳۹۶)
۱۰	گرچه نشانه‌های گفتمانی عدالت درمانی در برنامه‌ها وجود داشت، هزینه‌های سلامت عمدتاً بر دوش خانوارها تحمیل شده است.	عدالت درمانی، بار مالی خانوار (صفری‌شالی، ۱۳۹۵)
۱۱	مقایسه شاخص‌هایی مانند ضریب جینی، نرخ بیکاری و فقرزدایی نشان می‌دهد که هیچ الگوی توسعه‌ای به‌تنهایی عدالت را محقق نکرده است.	ضریب جینی، نرخ بیکاری، فقرزدایی (کتابی، ۱۴۰۰)
۱۲	عدالت اجتماعی در سیاست خارجی دولت احمدی‌نژاد بر مقابله با سلطه غرب و حمایت از مستضعفان تأکید کرد.	مقابله با سلطه، حمایت مستضعفان (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸)
۱۳	روش اصول‌گرایی عدالت‌محور در دولت احمدی‌نژاد، مفاهیم عدالت را حول آرمان‌های انقلابی بازتعریف نمود.	اصول‌گرایی، آرمان‌های انقلابی (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۶)

جدول ۱. گزاره‌های استخراج‌شده و کدهای اولیه

ردیف	زیر تم پیشنهادی	کدهای اولیه
۱	مبانی نظری اسلامی	فلسفه سیاسی اسلامی؛ شریعت اسلامی؛ اصول‌گرایی؛ آرمان‌های انقلابی
۲	عدالت جنسیتی	توانمندسازی زنان؛ اشتغال زنان؛ حجاب و عفاف؛ امنیت زنان؛ مطالبه‌گری
۳	عدالت توزیعی رفاهی	مسکن مهر؛ بیمه همگانی؛ کاهش فاصله طبقاتی؛ بار مالی خانوار
۴	عدالت مشارکتی	حقوق شهروندی؛ مشارکت سیاسی-اجتماعی؛ شوراهای محلی؛ مطالبه‌گری
۵	عدالت ساختاری جهانی	عدالت ساختاری؛ روابط نهادی جهانی؛ تنظیم ساختارهای بین‌المللی
۶	انتقاد از نظم بین‌الملل	انتقاد از نظم بین‌الملل؛ مقابله با سلطه؛ حمایت از مستضعفان
۷	زمینه‌های مؤثر بر گفتمان	زمینه‌های اجتماعی؛ زمینه‌های سیاسی
۸	ثبات نظری گفتمان	چارچوب شیعی؛ ثبات نظری

جدول ۳. تم‌های نهایی، تعریف و مؤلفه‌ها

ردیف	تم نهایی	تعریف	مؤلفه‌ها (زیر تم‌ها)
۱	عدالت توزیعی	توزیع عادلانه منابع و خدمات پایه (مسکن، سلامت، تأمین اجتماعی) به منظور کاهش شکاف‌های اقتصادی و مکانی	عدالت توزیعی رفاهی؛ عدالت درمانی؛ عمران روستا
۲	عدالت مشارکتی	مشارکت فعال گروه‌های مختلف جامعه در طراحی، اجرا و ارزیابی سیاست‌ها، به منظور افزایش مشروعیت و اثربخشی	عدالت مشارکتی؛ مشارکت سیاسی-اجتماعی؛ حقوق شهروندی
۳	عدالت هنجاری	چارچوب ارزش‌ها و هنجارهای اخلاقی-ایده‌آل (مبانی اسلامی، انتقاد از نظم جهانی) که سیاست‌ها را جهت‌دهی می‌کند	مبانی نظری اسلامی؛ انتقاد از نظم بین‌الملل

منابع

- براتعلی‌پور، مهدی. (۱۳۹۴). الگوبردازی سیاست عدالت اجتماعی در ایران پس از انقلاب اسلامی؛ پاسخی به ناسازنمایی دو روایت هستی‌شناختی و هنجاری. پژوهش‌های سیاست اسلامی، ۳(۸)، ۳۳-۵۶. <https://sid.ir/paper/504159/fa>
- صفری‌شالی، رضا. (۱۳۹۴). تحلیل گفتمان عدالت جنسیتی در لوایح و برنامه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران. مطالعات جامعه‌شناختی (نامه علوم اجتماعی)، ۲۲(۲)، ۲۱۱-۲۳۷. <https://sid.ir/paper/264388/fa>
- صفری‌شالی، رضا. (۱۳۹۵). گفتمان عدالت دولت‌های پس از انقلاب در حوزه سلامت. مطالعات راهبردی، ۱۹(۴)، ۸۹-۱۱۴. <https://sid.ir/paper/92715/fa>
- صفری‌شالی، رضا. (۱۴۰۱). گفتمان عدالت در حوزه مسکن در برنامه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بعد از انقلاب اسلامی ایران. مطالعات جامعه‌شناختی، ۲۹(۱)، ۱۹۵-۲۲۶.
- خواجه‌سروی، غلامرضا. (۱۳۸۶). فراز و فرود گفتمان عدالت در جمهوری اسلامی ایران. دانش سیاسی، ۳(۶)، ۵-۳۵. <https://sid.ir/paper/134539/fa>
- پیشگاهی‌فرد، زهرا، و زارعی، بهادر. (۱۳۸۹). عدالت اسلامی و گفتمان انتقادی در سیاست خارجی ایران. سیاست-مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۴۰(۳)، ۷۵-۹۲. <https://sid.ir/paper/110082/fa>

- آدمی، علی، و ابویسانی، سعیده. (۱۳۹۵). گفتمان انقلاب اسلامی و اندیشه عدالت‌ساختاری برای جهانی عاری از خشونت. اندیشه سیاسی در اسلام، ۲(۷)، ۳۱-۷. <https://sid.ir/paper/۲۶۷۱۷۳/fa>
- خرم‌شاد، محمدباقر. (۱۳۸۱). میزگرد گفتمان انقلاب اسلامی. اندیشه انقلاب اسلامی، ۱(۱)، ۰-۰. <https://sid.ir/paper/۴۷۸۹۰۸/fa>
- سیدی، فرانک. (۱۴۰۰). بازتولید پرسمان مشارکت سیاسی-اجتماعی زنان در گفتمان انقلاب اسلامی. جامعه‌شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، ۲(۲)، ۲۸-۷. <https://sid.ir/paper/۱۰۶۰۱۲۲/fa>
- کردزنگنه، منوچهر، وحید، فریدون، و مهاجرانی، علی‌اصغر. (۱۳۹۹). تحلیل گفتمان معنای توسعه جوامع روستایی در برنامه‌های پنج‌ساله دولت بعد از انقلاب اسلامی ایران. توسعه اجتماعی، ۱۵(۲)، ۲۸۰-۲۰۹. <https://sid.ir/paper/۹۵۲۵۹۳/fa>
- زایرکعبه، رحیم، قریشی‌فرد، فردین، & علی‌زاده اقدم، محمدباقر. (۱۳۹۶). زمینه‌های جامعه‌شناختی تکوین گفتمان‌های عدالت اجتماعی در ایران: مطالعه موردی دولت‌های پس از انقلاب اسلامی. جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام، ۵(۲)، ۹۳-۱۲۲. <https://sid.ir/paper/۲۶۰۵۳۵/fa>
- اسدی‌زاهد، زهرا، زاهدی‌مازندرانی، محمدجواد، & ربیعی، علی. (۱۴۰۰). تحلیل گفتمان رفاه و تأمین اجتماعی در دولت‌های پس از انقلاب اسلامی. پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، ۱۰(۱۹)، ۱۱۵-۸۹. <https://sid.ir/paper/۹۲۷۱۵/fa>
- کتابی، امیرعلی. (۱۴۰۰). نسبت‌سنجی عدالت اجتماعی با الگوهای توسعه دولت‌های پس از انقلاب اسلامی. جامعه‌شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، ۲(۴)، ۵۲-۲۹. <https://sid.ir/paper/۱۰۶۰۶۲۵/fa>
- دهقانی‌فیروزآبادی، سیدجلال. (۱۳۸۶). گفتمان اصول‌گرایی عدالت‌محور در سیاست خارجی دولت احمدی‌نژاد. دانش سیاسی، ۳(۵)، ۶۷-۹۸. <https://sid.ir/paper/۱۳۴۵۱۴/fa>
- دهقانی‌فیروزآبادی، سیدجلال. (۱۳۸۸). گفتمان عدالت در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. معرفت سیاسی، ۱(۱)، ۰-۰. <https://sid.ir/paper/۴۷۴۳۵۰/fa>
- Braun, V., & Clarke, V. (۲۰۰۶). Using thematic analysis in psychology. Qualitative Research in Psychology, ۳(۲), ۷۷-۱۰۱.
- Fraser, N. (۲۰۰۱). Redistribution or recognition? A political-philosophical exchange. Verso.
- Foucault, M. (۱۹۷۲). The archaeology of knowledge. Pantheon Books.
- Fairclough, N. (۱۹۹۲). Discourse and social change. Polity Press.
- Guest, G., McQueen, K. M., & Namey, E. (۲۰۱۲). Applied thematic analysis. SAGE Publications.
- Nowell, L. S., Norris, J. M., White, D. E., & Moules, N. J. (۲۰۱۷). Thematic analysis: Striving to meet the trustworthiness criteria. International Journal of Qualitative Methods, ۱۶, ۱-۱۳.
- Laclau, E., & Mouffe, C. (۲۰۰۱). Hegemony and socialist strategy. Verso.
- Putnam, R. D. (۱۹۹۳). Making democracy work: Civic traditions in modern Italy. Princeton University Press.
- Rawls, J. (۱۹۷۱). A theory of justice. Harvard University Press.
- Sanders, L. M. (۱۹۹۷). Against deliberation. Political Theory, ۲۵(۳), ۳۴۷-۳۷۶.

- Sen, A. (۲۰۰۹). The idea of justice. Belknap Press of Harvard University Press.